



پیش بینی نشانگان سلوک بر اساس صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طرحواره ای و سبک های فراهیجانی در دانش آموزان دوره دوم متوسطه

حسن امین پور^۱، گلاله اشرفی^۲

۱. استادیار روانشناسی، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. کارشناسی ارشد روانشناسی گرایش بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوکان، بوکان، ایران

1. aminpoorhassan@gmail.com

2. Goliashtafi1994@gmail.com



MDOI-02-2026.0403
MNR-417-2-64BEC9
چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف پیش بینی نشانگان سلوک بر اساس صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طرحواره ای و سبک های فراهیجانی در دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهر بوکان انجام شد. روش: این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی و با هدف کاربردی انجام شد. جامعه آماری شامل تمامی دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهر بوکان در نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود. از میان آنان ۲۱۲ نفر با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای متناسب با حجم انتخاب شدند. برای گردآوری داده ها از پرسشنامه علائم مرضی اختلال سلوک شافر و همکاران (۲۰۰۷)، مقیاس صفات تاریک شخصیت جانسون و وبستر (۲۰۱۰)، پرسشنامه ذهنیت های طرحواره ای نصیرپور و همکاران (۱۳۹۷) و مقیاس سبک های فراهیجانی بیر (۲۰۱۱) استفاده شد. داده ها با استفاده از روش های آمار توصیفی، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه و با بهره گیری از نرم افزار SPSS نسخه ۲۱ تحلیل شدند. یافته ها: نتایج نشان داد که صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طرحواره ای و سبک های فراهیجانی با نشانگان سلوک رابطه مثبت و معناداری دارند ($p < 0/01$). نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک های فراهیجانی و ذهنیت های طرحواره ای توان پیش بینی معناداری برای نشانگان سلوک دارند، در حالی که نقش صفات تاریک شخصیت در مدل نهایی ضعیف تر بود. در مجموع، متغیرهای پژوهش توانستند ۶۲ درصد از واریانس نشانگان سلوک را تبیین کنند. نتیجه گیری: یافته های پژوهش نشان می دهد که عوامل شناختی و هیجانی، به ویژه سبک های فراهیجانی و ذهنیت های طرحواره ای، نقش مهمی در تبیین نشانگان سلوک در دانش آموزان دارند. بنابراین توجه به این مؤلفه ها در برنامه های پیشگیری و مداخله روان شناختی برای کاهش رفتارهای ناسازگارانه در نوجوانان ضروری به نظر می رسد.

کلیدواژه ها: نشانگان سلوک، صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طرحواره ای، سبک های فراهیجانی، دانش آموزان.

مقدمه

نوجوانی یکی از بحرانی ترین و در عین حال اثرگذارترین مراحل رشد انسان به شمار می رود؛ مرحله ای که در آن، فرد نه تنها با تغییرات سریع زیستی و هورمونی مواجه می شود، بلکه در حوزه های شناختی، هیجانی، اجتماعی و رفتاری نیز تحولاتی عمیق را تجربه می کند. این دوره از زندگی، به دلیل حساسیت های خاص خود، زمینه ساز شکل گیری انواع رفتارهای سازگارانه و ناسازگارانه است و چنانچه حمایت های خانوادگی، آموزشی و روان شناختی کافی وجود نداشته باشد، امکان بروز مشکلات رفتاری و هیجانی در آن افزایش می یابد. در میان این مشکلات، نشانگان سلوک از مهم ترین و نگران کننده ترین اختلالات رفتاری در کودکان و نوجوانان به شمار



می‌رود؛ زیرا این نشانگان نه تنها بر عملکرد فردی و تحصیلی نوجوان اثر می‌گذارد، بلکه می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای در سطح خانواده، مدرسه و جامعه بر جای گذارد (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۲۲).

نشانگان سلوک به مجموعه‌ای از رفتارهای پایدار و تکرارشونده اطلاق می‌شود که شامل نقض هنجارهای اجتماعی، بی‌اعتنایی به حقوق دیگران، پرخاشگری، قانون‌گریزی، دروغ‌گویی، تخریب اموال، فرار از خانه یا مدرسه و رفتارهای ضد‌هنجاری است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۲۲). این رفتارها معمولاً محدود به یک موقعیت خاص نیستند، بلکه در الگوهای مکرر و نسبتاً پایدار بروز می‌کنند و در صورتی که در سنین پایین‌تر شناسایی و مداخله نشوند، می‌توانند به شکل‌گیری مسیرهای آسیب‌زای طولانی‌مدت در زندگی فرد منجر شوند. از این رو، نشانگان سلوک صرفاً یک مشکل رفتاری ساده تلقی نمی‌شود، بلکه یکی از جدی‌ترین مسائل حوزه روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی بالینی است که آثار آن در ابعاد مختلف عملکرد نوجوان قابل مشاهده است.

اهمیت پرداختن به نشانگان سلوک از آن جهت دوچندان می‌شود که این اختلال با طیف وسیعی از پیامدهای منفی همراه است. نوجوانانی که نشانه‌های سلوک را بروز می‌دهند، معمولاً در روابط بین‌فردی، انطباق با قوانین مدرسه، تعامل با والدین و پذیرش مسئولیت‌های تحصیلی با دشواری مواجه‌اند. این افراد بیشتر در معرض طرد اجتماعی، افت تحصیلی، تعارض با معلمان و والدین، و پیوستن به گروه‌های همسالان مسئله‌دار قرار می‌گیرند (فریک و ویدینگ، ۲۰۰۹). افزون بر این، شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که مشکلات سلوکی در دوران کودکی و نوجوانی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده آسیب‌های جدی‌تر در بزرگسالی باشد؛ از جمله رفتارهای مجرمانه، سوءمصرف مواد، مشکلات شغلی، اختلال در روابط زناشویی، و افزایش احتمال ابتلا به اختلالات روان‌پزشکی (فریک و ویدینگ، ۲۰۰۹). بنابراین، شناخت عوامل مؤثر بر این نشانگان، نه تنها از نظر علمی، بلکه از منظر پیشگیری و مداخله نیز اهمیت بنیادین دارد.

از دیدگاه نظری، نشانگان سلوک پدیده‌ای تک‌عاملی نیست و نمی‌توان آن را به یک علت مشخص فروکاست. در واقع، بروز و تداوم این اختلال حاصل برهم‌کنش پیچیده‌ای از عوامل زیستی، روان‌شناختی، خانوادگی، تربیتی و اجتماعی است (کامپاس و همکاران، ۲۰۰۱). برخی پژوهش‌ها بر نقش عوامل ژنتیکی و عصب‌زیستی تأکید کرده‌اند، برخی دیگر نقش محیط خانواده، سبک فرزندپروری، تعارض‌های والدینی، فقر، تجربه خشونت و الگوهای ناسازگار تعامل را برجسته ساخته‌اند، و گروهی دیگر بر متغیرهای شخصیتی، شناختی و هیجانی تمرکز کرده‌اند (فریک و ویدینگ، ۲۰۰۹؛ لوسی و همکاران، ۲۰۱۳). در میان این عوامل، متغیرهای روان‌شناختی جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند؛ زیرا می‌توانند توضیح دهند که چرا برخی نوجوانان در مواجهه با تنش‌های معمول رشد، به سمت رفتارهای پرخاشگرانه و قانون‌گریزانه سوق پیدا می‌کنند، در حالی که برخی دیگر سازگاری بیشتری نشان می‌دهند.

یکی از حوزه‌هایی که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، صفات تاریک شخصیت است. این سازه به‌طور معمول شامل سه مؤلفه اصلی، یعنی خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌آزاری است و نخستین بار در قالب «سه‌گانه تاریک» به ادبیات روان‌شناسی وارد شد (پالهایس و ویلیامز، ۲۰۰۲). افراد دارای این صفات، معمولاً از همدلی پایین، بهره‌کشی از دیگران، خودمحوری، سردی عاطفی، فریبکاری، و تمایل به کنترل و سلطه‌گری برخوردارند (جوناسون و وبستر، ۲۰۱۰). چنین ویژگی‌هایی به‌ویژه در دوران نوجوانی می‌توانند در قالب رفتارهای ضداجتماعی، نقض قوانین، پرخاشگری و بی‌اعتنایی به پیامدهای رفتار، نمود پیدا کنند. در واقع، نوجوانی که دارای سطوح بالاتری از صفات تاریک است، ممکن است درک ضعیف‌تری از آسیب به دیگران داشته باشد و برای رسیدن به منافع شخصی، از رفتارهای مخرب یا دستکاری‌گرانه استفاده کند (پالهایس و ویلیامز، ۲۰۰۲). از این رو، بررسی رابطه صفات تاریک شخصیت با نشانگان سلوک می‌تواند به روشن شدن بخشی از بنیان‌های شخصیتی رفتارهای ضد‌هنجاری کمک کند.



نظریه پردازان شخصیت معتقدند که صفات تاریک، صرفاً مجموعه‌ای از گرایش‌های رفتاری سطحی نیستند، بلکه بازتاب ساختارهای عمیق‌تری از سازمان‌یافتگی شخصیت‌اند که بر نحوه پردازش اطلاعات اجتماعی، ارزیابی موقعیت‌ها و واکنش به دیگران اثر می‌گذارند (جوناسون و وبستر، ۲۰۱۰). برای مثال، نوجوانی که از مؤلفه‌های ماکیاولیستی بالایی برخوردار است، ممکن است روابط بین‌فردی را عمدتاً عرصه‌ای برای فریب، کنترل و کسب منفعت بداند؛ در نتیجه، احتمال دارد قوانین و هنجارهای اجتماعی را مانعی برای تحقق اهداف خود تلقی کند. همچنین، در روان‌آزاری، تکانشگری، هیجان‌خواهی، فقدان اضطراب و ناتوانی در تجربه گناه و پشیمانی، زمینه را برای رفتارهای پر خاشگرانه و آسیب‌زننده فراهم می‌سازد (پالهایس و ویلیامز، ۲۰۰۲). بنابراین، منطقی است که انتظار رود صفات تاریک شخصیت با نشانه‌های سلوکی همبستگی مثبت داشته باشند.

با این حال، تبیین رفتارهای مسئله‌دار نوجوانان تنها از طریق ویژگی‌های شخصیتی کافی نیست؛ زیرا بسیاری از رفتارهای ناسازگارانه در بستر الگوهای شناختی-هیجانی شکل می‌گیرند. در این میان، **ذهنیت‌های طرحواره‌ای** یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در روان‌شناسی شناختی و درمان مبتنی بر طرحواره مطرح شده است. ذهنیت‌های طرحواره‌ای به حالت‌های فعال‌شونده‌ی هیجانی-شناختی اطلاق می‌شوند که در پاسخ به محرک‌های درونی یا بیرونی، فعال شده و بر ادراک، هیجان، رفتار و سبک مقابله فرد اثر می‌گذارند (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳). به بیان دیگر، ذهنیت‌ها حالت‌هایی موقتی اما بسیار قدرتمند هستند که می‌توانند سازمان روانی فرد را در یک لحظه خاص تحت سلطه قرار دهند و او را به سمت واکنش‌های خاصی سوق دهند.

ذهنیت‌های ناسازگار می‌توانند نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای پر خاشگرانه و قانون‌گریزانه داشته باشند. برای مثال، وقتی نوجوان در یک ذهنیت خشمگین یا تکانشی قرار می‌گیرد، ممکن است در برابر ناکامی‌های روزمره واکنش‌هایی شدید و غیرمنطقی نشان دهد. در مقابل، ذهنیت‌های سالم‌تر مانند کودک شاد، والد حمایتگر درونی و بزرگسال سالم، به فرد کمک می‌کنند تا هیجان‌های منفی را به‌صورت سازنده تنظیم کند (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳). از این رو، ذهنیت‌های طرحواره‌ای می‌توانند به‌عنوان یکی از سازوکارهای مهم در تبیین بروز نشانگان سلوک در نظر گرفته شوند؛ زیرا این متغیر، هم بُعد شناختی و هم بُعد هیجانی رفتار را دربر می‌گیرد. پژوهش‌های پیشین نیز نشان داده‌اند که الگوهای طرحواره‌ای ناسازگار با پر خاشگری، رفتارهای تکانشی، مشکلات تنظیم هیجان و اختلالات رفتاری ارتباط معناداری دارند (لوبستال و همکاران، ۲۰۰۸).

از منظر بالینی، ذهنیت‌های طرحواره‌ای اهمیت زیادی دارند؛ زیرا بسیاری از رفتارهای مسئله‌دار، نه صرفاً به دلیل ناآگاهی از پیامدها، بلکه به علت فعال شدن الگوهای عمیق و پایدار ذهنی رخ می‌دهند. نوجوانی که در خانواده‌ای آشفته، انتقادی یا ناپایدار رشد کرده است، ممکن است ذهنیت‌هایی چون طردشدگی، بی‌اعتمادی، محرومیت هیجانی یا تنبیه‌گری را درونی کرده باشد. این ذهنیت‌ها می‌توانند موجب شوند فرد، جهان را مکانی ناامن و دیگران را غیرقابل اعتماد تلقی کند و در نتیجه، برای دفاع از خود به رفتارهای خصمانه یا پیش‌دستانه روی آورد. در چنین شرایطی، رفتارهای سلوکی ممکن است نوعی واکنش دفاعی یا جبرانی در برابر تجارب هیجانی ناخوشایند باشند (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳). بنابراین، مطالعه ذهنیت‌های طرحواره‌ای در کنار صفات شخصیتی، می‌تواند فهم عمیق‌تری از ریشه‌های شناختی-هیجانی نشانگان سلوک ارائه دهد.

عامل مهم دیگری که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، سبک‌های فراهیجانی است. فراهیجان به باورها، ارزیابی‌ها و نگرش‌های فرد نسبت به هیجان‌های خود اشاره دارد؛ یعنی این‌که فرد درباره احساساتش چه می‌اندیشد، چگونه آن‌ها را تفسیر می‌کند و تا چه اندازه آن‌ها را قابل‌پذیرش، خطرناک یا کنترل‌پذیر می‌داند (میرتسگروبر و همکاران، ۲۰۰۹). بر این اساس، سبک‌های فراهیجانی می‌توانند در تنظیم یا تشدید هیجان‌ها نقش داشته باشند. برخی افراد در برابر هیجان‌های منفی، نگرش‌هایی پذیرنده و



انعطاف پذیر دارند و آن‌ها را بخشی طبیعی از تجربه انسانی می‌دانند؛ اما برخی دیگر ممکن است نسبت به هیجان‌ها، نگرش‌های منفی، سرکوبگرانه یا نگران کننده داشته باشند. این تفاوت‌ها می‌تواند بر نحوه رفتار فرد در موقعیت‌های تنش‌زا تأثیر بگذارد.

در نوجوانانی که از سبک‌های فراهیجانی ناکارآمد استفاده می‌کنند، احتمال بروز رفتارهای تکانشی، خشمگینانه و ناسازگارانه بیشتر است. زیرا این نوجوانان ممکن است در مواجهه با هیجان‌هایی چون خشم، ترس، شرم یا ناکامی، نه تنها توانایی تنظیم مؤثر هیجان را نداشته باشند، بلکه خود هیجان را تهدیدآمیز تلقی کنند و به واکنش‌های افراطی دست بزنند (بیر و مونت، ۲۰۱۰). به‌ویژه در سنین نوجوانی که نظام تنظیم هیجان هنوز در حال تکامل است، سبک‌های فراهیجانی می‌توانند تعیین کنند که فرد در مواجهه با تنش‌ها به سمت گفت‌وگو، تأمل و حل مسئله حرکت کند یا به سمت پرخاشگری، انکار و رفتارهای ضد هنجاری. از این منظر، سبک‌های فراهیجانی نه تنها به عنوان متغیری مکمل، بلکه به عنوان یکی از عوامل کلیدی در تبیین نشانگان سلوک مطرح‌اند.

در کنار این ملاحظات نظری، باید توجه داشت که هر یک از سه متغیر صفات تاریک شخصیت، ذهنیت‌های طرحواره‌ای و سبک‌های فراهیجانی، به تنهایی بخشی از تصویر رفتارهای ناسازگارانه نوجوانان را توضیح می‌دهند؛ اما آنچه اهمیت دارد، بررسی همزمان این عوامل در یک مدل پژوهشی است. زیرا رفتار انسان حاصل تعامل پیچیده عوامل متعدد است و تقلیل آن به یک متغیر، غالباً به تبیین ناقص می‌انجامد. ممکن است صفات تاریک، فرد را مستعد رفتارهای ضد اجتماعی سازد؛ ذهنیت‌های طرحواره‌ای، چارچوب شناختی-هیجانی لازم برای چنین رفتارهایی را فراهم کنند؛ و سبک‌های فراهیجانی، نحوه مدیریت هیجان در موقعیت‌های تنش‌زا را تعیین نمایند. از این رو، مدل‌های چندمتغیره می‌توانند درک جامع‌تری از نشانگان سلوک ارائه دهند و به روشن شدن سهم نسبی هر یک از این عوامل کمک کنند.

از لحاظ پژوهشی نیز بررسی همزمان این سه متغیر ضروری است؛ زیرا در بسیاری از تحقیقات، هر یک از آن‌ها به‌طور جداگانه و در ارتباط با رفتارهای مشکل‌زا مطالعه شده‌اند، اما کمتر پژوهشی به بررسی تلفیقی آن‌ها در پیش‌بینی نشانگان سلوک پرداخته است. این خلأ پژوهشی موجب می‌شود که هنوز نتوان به‌روشنی مشخص کرد کدام یک از این عوامل، سهم بیشتری در تبیین رفتارهای سلوکی دارد و آیا برخی از آن‌ها پس از کنترل متغیرهای دیگر، همچنان قدرت پیش‌بینی دارند یا خیر. به‌ویژه در حوزه نوجوانان، که رفتارها تحت تأثیر همزمان عوامل شخصیتی، شناختی و هیجانی قرار دارند، چنین بررسی‌هایی می‌تواند ارزش کاربردی بالایی داشته باشد (لوبستال و همکاران، ۲۰۰۸؛ بیر و مونت، ۲۰۱۰).

از سوی دیگر، مطالعه این متغیرها در دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این گروه سنی در آستانه ورود به بزرگسالی قرار دارند و بسیاری از الگوهای رفتاری و شخصیتی آن‌ها در همین دوره تثبیت می‌شود. مدرسه در این مرحله یکی از مهم‌ترین محیط‌های رشد و اجتماعی‌شدن است و رفتارهای مسئله‌دار می‌توانند به سرعت بر عملکرد تحصیلی، نظم مدرسه، روابط همسالان و حتی امنیت روانی محیط آموزشی اثر بگذارند. بنابراین، شناسایی ویژگی‌های شخصیتی و هیجانی مرتبط با نشانگان سلوک در دانش‌آموزان می‌تواند برای مشاوران، روان‌شناسان مدرسه و برنامه‌ریزان آموزشی بسیار سودمند باشد. در واقع، نتایج چنین پژوهشی می‌تواند به طراحی مداخلات پیشگیرانه، آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان، اصلاح باورهای ناکارآمد و ارتقای سلامت روان دانش‌آموزان کمک کند.

از منظر کاربردی، یافته‌های مربوط به صفات تاریک شخصیت، ذهنیت‌های طرحواره‌ای و سبک‌های فراهیجانی می‌تواند در فرآیند غربالگری و شناسایی نوجوانان در معرض خطر نیز مورد استفاده قرار گیرد. اگر مشخص شود که برخی الگوهای هیجانی و شناختی با شدت بیشتری در بروز نشانه‌های سلوک نقش دارند، می‌توان از این متغیرها به عنوان نشانگرهای هشداردهنده در محیط مدرسه



بهره گرفت. به عنوان مثال، دانش آموزی که همزمان دارای سطوح بالای صفات تاریک، ذهنیت های ناسازگار و سبک فراهیجانی ناکارآمد است، ممکن است بیش از دیگران در معرض رفتارهای پرخطر باشد. چنین شناختی می تواند به مداخلات هدفمندتر و پیشگیرانه تر منجر شود و از تشدید مشکلات رفتاری جلوگیری کند.

همچنین در بعد نظری، این پژوهش می تواند به توسعه ادبیات موجود درباره علل و عوامل مؤثر بر نشانگان سلوک کمک کند. با توجه به این که بیشتر مدل های کلاسیک بر عوامل خانوادگی یا محیطی تمرکز داشته اند، ورود متغیرهایی چون صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طرحواره ای و سبک های فراهیجانی می تواند افق جدیدی در فهم اختلالات رفتاری نوجوانان بگشاید. این رویکرد نشان می دهد که برای درک بهتر رفتارهای مسئله دار، باید از نگاه تک عاملی فاصله گرفت و تعامل میان سازه های شخصیت، شناخت و هیجان را در نظر گرفت. چنین رویکردی همسو با دیدگاه های جدید روان شناسی است که بر چندبعدی بودن رفتار انسان تأکید دارند (کامپاس و همکاران، ۲۰۰۱).

با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که نشانگان سلوک یکی از مسائل مهم و چندبعدی در روان شناسی نوجوان است که نیازمند بررسی از زوایای مختلف می باشد. صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طرحواره ای و سبک های فراهیجانی هر یک می توانند به نحوی در شکل گیری و تداوم این نشانگان نقش داشته باشند؛ با این تفاوت که احتمالاً سهم و قدرت پیش بینی آن ها یکسان نیست. برخی متغیرها ممکن است اثر مستقیم تر و نیرومندتری داشته باشند و برخی دیگر در تعامل با متغیرهای دیگر معنا پیدا کنند. بنابراین، مطالعه حاضر با هدف پیش بینی نشانگان سلوک بر اساس صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طرحواره ای و سبک های فراهیجانی در دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهر بوکان انجام شده است تا ضمن پر کردن خلأ پژوهشی موجود، بتواند به درک دقیق تر عوامل مؤثر بر مشکلات رفتاری نوجوانان کمک نماید.

مبانی نظری

نشانگان سلوک

اختلالات رفتاری در کودکان و نوجوانان از جمله مهم ترین موضوعات مورد توجه روان شناسان، مشاوران و متخصصان سلامت روان محسوب می شود. در میان این اختلالات، نشانگان سلوک به دلیل شیوع نسبتاً بالا، پیامدهای گسترده فردی و اجتماعی، و ارتباط آن با آسیب های روانی و رفتاری در بزرگسالی، اهمیت ویژه ای دارد. نشانگان سلوک مجموعه ای از رفتارهای پایدار و تکرارشونده است که در آن حقوق دیگران و هنجارهای اجتماعی متناسب با سن فرد نقض می شود (انجمن روان پزشکی آمریکا، ۲۰۲۲). این رفتارها شامل پرخاشگری نسبت به افراد و حیوانات، تخریب اموال، فریبکاری، دزدی، فرار از مدرسه و قانون گریزی می باشد.

اختلال سلوک معمولاً در دوران کودکی یا نوجوانی آغاز می شود و در صورت عدم مداخله مناسب، می تواند به مشکلات جدی تری در بزرگسالی منجر شود. پژوهش ها نشان داده اند که نوجوانان دارای مشکلات سلوکی، بیشتر در معرض رفتارهای مجرمانه، سوء مصرف مواد، مشکلات شغلی و اختلالات شخصیت ضد اجتماعی قرار دارند (فریک و ویدینگ، ۲۰۰۹). همچنین این نوجوانان در روابط اجتماعی و خانوادگی نیز دچار تعارض های فراوانی می شوند و اغلب در سازگاری تحصیلی با مشکلات جدی مواجه اند.

از دیدگاه آسیب شناسی روانی، نشانگان سلوک اختلالی چندعاملی است و عوامل زیستی، خانوادگی، اجتماعی، شناختی و هیجانی در شکل گیری آن نقش دارند. برخی نظریه ها بر نقش عوامل ژنتیکی و عصبی تأکید کرده اند و برخی دیگر، محیط خانواده، سبک های فرزندپروری، فقر، خشونت خانگی و تعاملات ناسالم اجتماعی را عامل اصلی بروز رفتارهای سلوکی می دانند (کامپاس و همکاران،



۲۰۰۱). در سال های اخیر نیز توجه پژوهشگران به نقش ویژگی های شخصیتی، الگوهای شناختی و نحوه تنظیم هیجان در بروز رفتارهای ناسازگارانه افزایش یافته است. نشانگان سلوک یا اختلال سلوک یکی از مهم ترین و جدی ترین اختلالات رفتاری در کودکان و نوجوانان است که با الگوی پایدار از رفتارهای ناسازگارانه ای شناخته می شود که حقوق دیگران یا هنجارهای اجتماعی را نقض می کند (انجمن روان پزشکی آمریکا، ۲۰۲۲). این الگو شامل رفتارهای پرخاشگرانه، بی توجهی به قوانین و قواعد، تخلف مکرر از نهادهای اجتماعی و عدم احترام به حقوق و آزادی های افراد دیگر است (اصلاحات گلی اشرفی، صفحه ۵).

از لحاظ بالینی، اختلال سلوک به عنوان یک چالش مهم در روان شناسی رشد و روان شناسی بالینی شناخته شده است که می تواند تأثیرات طولانی مدت و گسترده ای بر عملکرد فردی، تحصیلی و اجتماعی نوجوان داشته باشد (فریک و وایدینگ، ۲۰۰۹). عوارض ناشی از اختلال سلوک نه تنها شامل مشکلات رفتاری کوتاه مدت می شود، بلکه ریسک بروز بزهکاری در دوران نوجوانی، مشکلات شغلی، و حتی خشونت های خانوادگی و زناشویی در بزرگسالی را افزایش می دهد (اصلاحات گلی اشرفی، صفحه ۵).

اختلال سلوک ساختاری چندعلیتی دارد و تحت تأثیر عوامل بیولوژیکی، روان شناختی و محیطی شکل می گیرد، به گونه ای که نمی توان آن را تنها با یک علت مشخص تبیین کرد (فریک و وایت، ۲۰۰۸). این موضوع نیازمند رویکردهای چندعاملی و جامع برای ارزیابی و درمان این اختلال است. روان شناسان معتقدند که این اختلال طیف گسترده ای از رفتارهای پرخاشگرانه مانند کتک کاری، تهدید، زورگویی، و تمایل به تخریب اموال را شامل می شود که عملکرد نوجوان در محیط مدرسه، خانه و اجتماع را به شدت مختل می سازد (بلر، ۲۰۱۳). به علاوه، نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک اغلب در تنظیم هیجان ها و کنترل تکانه های خود دچار ضعف هستند که این امر شدت رفتارهای آنان را تشدید می کند (فریک و وایت، ۲۰۰۸). شواهد پژوهشی نشان داده اند که نوجوانانی که اختلال سلوک دارند، معمولاً دارای سابقه مشکلات خانوادگی، تجارب آسیبزا و نیز ویژگی های شخصیتی خاصی هستند که می تواند بر شدت بیماری اثرگذار باشد (استینبرگ، ۲۰۱۴). به همین دلیل، بررسی گسترده عوامل زیستی، روانی و اجتماعی در این گروه امری ضروری است.

به طور خلاصه، نشانگان سلوک یک اختلال رفتاری پیچیده و چندبعدی است که با الگوی پایدار از رفتارهای قانون شکنانه، پرخاشگرانه و بی توجه به حقوق دیگران همراه است و تأثیراتی عمیق بر تحصیل، روابط اجتماعی و عملکرد شغلی نوجوان خواهد داشت (اصلاحات گلی اشرفی، صفحه ۵؛ انجمن روان پزشکی آمریکا، ۲۰۲۲). بندورا در نظریه یادگیری اجتماعی بیان می کند که رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی از طریق مشاهده، تقلید و تقویت آموخته می شوند (بندورا، ۱۹۷۷). بر اساس این دیدگاه، نوجوانانی که در محیط خانواده یا اجتماع در معرض الگوهای خشونت آمیز قرار می گیرند، احتمال بیشتری دارد که رفتارهای پرخاشگرانه را یاد بگیرند و در تعاملات اجتماعی خود به کار گیرند. مشاهده رفتارهای ضد اجتماعی والدین، دوستان یا رسانه ها می تواند به تقویت چنین رفتارهایی منجر شود.

نظریه های شناختی معتقدند که رفتارهای ناسازگارانه حاصل الگوهای فکری و باورهای ناکارآمد هستند. نوجوانان دارای نشانگان سلوک معمولاً موقعیت های اجتماعی را تهدیدآمیز تفسیر می کنند و در پردازش اطلاعات اجتماعی دچار سوگیری هستند (بک، ۱۹۹۵). این افراد ممکن است رفتار دیگران را خصمانه تلقی کرده و در نتیجه واکنش های پرخاشگرانه نشان دهند. یانگ معتقد است که تجارب اولیه ناسازگار در دوران کودکی منجر به شکل گیری طرحواره ها و ذهنیت های ناسازگار می شود (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳). این ذهنیت ها در شرایط تنش زا فعال شده و رفتارهای هیجانی و تکانشی را ایجاد می کنند. نوجوانانی که دارای ذهنیت های ناسازگار هستند، بیشتر مستعد بروز رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی اند.

صفات تاریک شخصیت

دوره نوجوانی یکی از مهم ترین مراحل تحول انسان است که با تغییرات گسترده جسمانی، شناختی، هیجانی و اجتماعی همراه است. در این دوره، نوجوانان علاوه بر تجربه تغییرات زیستی و روان شناختی، با انتظارات جدید خانواده، مدرسه و جامعه نیز مواجه می شوند و همین امر می تواند زمینه بروز مشکلات رفتاری و هیجانی را فراهم سازد (استینبرگ، ۲۰۱۴). یکی از مهم ترین مشکلات رفتاری در این دوره، نشانه های اختلال سلوک است که به صورت الگوی پایدار رفتارهای ضد اجتماعی، پر خاشگری، قانون شکنی، تخریب اموال و نقض حقوق دیگران ظاهر می شود (انجمن روان پزشکی آمریکا، ۲۰۲۲). پژوهش ها نشان داده اند که تداوم این نشانه ها در نوجوانی می تواند پیامدهای منفی متعددی از جمله افت تحصیلی، بزه کاری، مصرف مواد و اختلالات شخصیت در بزرگسالی را به همراه داشته باشد (فریک و وایدینگ، ۲۰۰۹).

نشانه های اختلال سلوک از جمله مشکلات شایع در میان نوجوانان محسوب می شود و در سال های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران حوزه روان شناسی و آسیب شناسی روانی را به خود جلب کرده است. نوجوانان دارای مشکلات سلوکی معمولاً در تنظیم رفتار و هیجان های خود دچار مشکل هستند و در روابط بین فردی نیز تعارض های متعددی را تجربه می کنند (فریک و وایت، ۲۰۰۸). این نوجوانان اغلب رفتارهایی مانند پر خاشگری فیزیکی و کلامی، نافرمانی، دروغ گویی، فرار از مدرسه و نقض قوانین اجتماعی را نشان می دهند که می تواند عملکرد تحصیلی و اجتماعی آنان را به شدت تحت تأثیر قرار دهد (بلر، ۲۰۱۳).

در تبیین مشکلات سلوکی نوجوانان، عوامل متعددی از جمله عوامل زیستی، خانوادگی، شناختی و شخصیتی مورد توجه قرار گرفته اند. در میان این عوامل، ویژگی های شخصیتی نقش مهمی در شکل گیری و تداوم رفتارهای ناسازگارانه ایفا می کنند (جونز و پالهاس، ۲۰۱۴). یکی از مفاهیمی که در سال های اخیر مورد توجه فراوان قرار گرفته، صفات تاریک شخصیت است. این صفات به مجموعه ای از ویژگی های شخصیتی ناسازگارانه اشاره دارند که شامل خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان آزاری می شود (پالهاس و ویلیامز، ۲۰۰۲). افراد دارای این ویژگی ها معمولاً گرایش بیشتری به رفتارهای فریبکارانه، فقدان همدلی، سوءاستفاده از دیگران و رفتارهای ضد اجتماعی دارند (جوناسون و وبستر، ۲۰۱۰).

صفات تاریک شخصیت به دلیل ارتباط گسترده با رفتارهای پر خاشگرانه و مشکلات بین فردی، در سال های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. پژوهش ها نشان داده اند که نوجوانان دارای سطوح بالاتر صفات تاریک شخصیت بیشتر در معرض رفتارهای ضد اجتماعی، قانون شکنی و مشکلات سلوکی قرار دارند (بائرن و همکاران، ۲۰۱۴). در واقع، این صفات می توانند زمینه ساز بروز رفتارهای ناسازگارانه شوند؛ زیرا افراد دارای این ویژگی ها معمولاً در همدلی با دیگران، کنترل تکانه ها و رعایت هنجارهای اجتماعی ضعف دارند (مورف و رودوال، ۲۰۰۱).

خودشیفتگی یکی از ابعاد مهم صفات تاریک شخصیت است که با احساس برتری، نیاز شدید به تحسین و خودبزرگ بینی مشخص می شود (کمپبل و میلر، ۲۰۱۱). افراد خودشیفته معمولاً تمایل دارند خود را مهم تر از دیگران بدانند و در صورت مواجهه با انتقاد یا ناکامی، رفتارهای پر خاشگرانه نشان دهند (بوشمن و بامایستر، ۱۹۹۸). برخی پژوهش ها نشان داده اند که نوجوانان دارای ویژگی های خودشیفته در تعاملات اجتماعی خود بیشتر دچار تعارض می شوند و رفتارهای مقابله ای و پر خاشگرانه بیشتری از خود نشان می دهند (براملمن و همکاران، ۲۰۱۵).

ماکیاولیسم یکی دیگر از ابعاد صفات تاریک شخصیت است که به گرایش فرد به فریبکاری، دستکاری دیگران و استفاده ابزاری از روابط اجتماعی اشاره دارد (کریستی و گایز، ۱۹۷۰). افراد دارای ویژگی های ماکیاولیستی معمولاً به اصول اخلاقی پایبندی کمتری



دارند و برای رسیدن به اهداف خود ممکن است از رفتارهای غیراخلاقی استفاده کنند (جوناسون و همکاران، ۲۰۱۰). این ویژگی می تواند در نوجوانان با رفتارهای قانون شکنانه و مشکلات ارتباطی همراه باشد.

روان آزاری یا سایکوپاتی نیز یکی دیگر از ابعاد صفات تاریک شخصیت است که با فقدان همدلی، هیجان خواهی، تکانشگری و بی تفاوتی نسبت به حقوق دیگران مشخص می شود (هیر، ۲۰۰۳). پژوهش ها نشان داده اند که این ویژگی رابطه نزدیکی با رفتارهای پرخاشگرانه، خشونت و مشکلات سلوکی دارد (فریک و وایت، ۲۰۰۸). نوجوانان دارای صفات روان آزارانه معمولاً در درک هیجان های دیگران و احساس گناه دچار ضعف هستند و همین مسئله احتمال بروز رفتارهای ضد اجتماعی را در آنان افزایش می دهد (بلر، ۲۰۱۳).

در کنار صفات شخصیتی، یکی دیگر از متغیرهایی که می تواند در شکل گیری مشکلات رفتاری نوجوانان نقش داشته باشد، ذهنیت های طرحواره ای است. ذهنیت های طرحواره ای به حالت های هیجانی - شناختی اشاره دارند که در پاسخ به تجارب آسیبزا و ارضا نشدن نیازهای هیجانی اساسی شکل می گیرند (یانگ، کلووسکو و ویشار، ۲۰۰۳). بر اساس نظریه طرحواره درمانی، افراد در موقعیت های مختلف ممکن است حالت های ذهنی متفاوتی را تجربه کنند که برخی از آنها ناسازگارانه هستند و می توانند زمینه ساز رفتارهای مشکل آفرین شوند.

ذهنیت های ناسازگار اولیه معمولاً در نتیجه تجارب منفی دوران کودکی مانند طرد، تنبیه، بی ثباتی عاطفی یا محرومیت هیجانی شکل می گیرند (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳). این ذهنیت ها می توانند ادراک فرد از خود و دیگران را تحت تأثیر قرار دهند و باعث شوند فرد در موقعیت های تنشزا واکنش های هیجانی و رفتاری ناسازگارانه نشان دهد. پژوهش ها نشان داده اند که ذهنیت های طرحواره ای ناسازگار با مشکلات هیجانی، پرخاشگری و رفتارهای ضد اجتماعی ارتباط دارند (لوپستال و همکاران، ۲۰۱۰).

از سوی دیگر، سبک های فراهیجانی والدین نیز از جمله عوامل مهمی هستند که می توانند بر رشد هیجانی و رفتاری نوجوانان تأثیر بگذارند. سبک فراهیجانی به شیوه ای اشاره دارد که والدین هیجان های خود و فرزندانشان را درک، ارزیابی و مدیریت می کنند (گاتمن، کنز و هوون، ۱۹۹۶). والدینی که هیجان های فرزند خود را می پذیرند و به شیوه ای حمایتی با آن برخورد می کنند، معمولاً فرزندان با مهارت تنظیم هیجان بهتر و مشکلات رفتاری کمتر دارند.

در مقابل، والدینی که هیجان های فرزندان خود را نادیده می گیرند، سرکوب می کنند یا نسبت به آن واکنش تنبیهی نشان می دهند، ممکن است زمینه مشکلات هیجانی و رفتاری را در فرزندان خود افزایش دهند (گاتمن و همکاران، ۱۹۹۶). پژوهش ها نشان داده اند که سبک های فراهیجانی نامناسب با پرخاشگری، تکانشگری و مشکلات سلوکی نوجوانان ارتباط دارند (شپرد و همکاران، ۲۰۱۴).

با توجه به نقش مهم خانواده در رشد شخصیت و رفتار نوجوانان، بررسی سبک های فراهیجانی والدین می تواند در شناخت عوامل مرتبط با نشانه های اختلال سلوک اهمیت زیادی داشته باشد. نوجوانانی که در محیط های خانوادگی فاقد حمایت هیجانی رشد می کنند، معمولاً در مدیریت هیجان های خود با مشکل مواجه می شوند و احتمال بیشتری دارد که رفتارهای پرخاشگرانه یا ضد اجتماعی نشان دهند (موریس و همکاران، ۲۰۰۷).

بررسی همزمان صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طرحواره ای و سبک های فراهیجانی می تواند دیدگاه جامع تری درباره عوامل مؤثر بر نشانه های اختلال سلوک در نوجوانان فراهم کند. هر یک از این متغیرها به تنهایی می توانند در شکل گیری مشکلات رفتاری نقش داشته باشند، اما تعامل آنها با یکدیگر ممکن است تبیین دقیق تری از رفتارهای ناسازگارانه نوجوانان ارائه دهد. برای مثال، نوجوانی

که دارای صفات تاریک شخصیت است و همزمان در محیط خانوادگی فاقد حمایت هیجانی رشد یافته، ممکن است بیشتر در معرض رفتارهای ضداجتماعی قرار گیرد.

با وجود اهمیت این متغیرها، پژوهش‌های اندکی به بررسی همزمان نقش صفات تاریک شخصیت، ذهنیت‌های طرحواره‌ای و سبک‌های فراهیجانی در پیش‌بینی نشانه‌های اختلال سلوک پرداخته‌اند. بیشتر مطالعات پیشین هر یک از این متغیرها را به‌صورت جداگانه بررسی کرده‌اند و کمتر پژوهشی رابطه همزمان آن‌ها را مورد توجه قرار داده است. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش صفات تاریک شخصیت، ذهنیت‌های طرحواره‌ای و سبک‌های فراهیجانی در پیش‌بینی نشانه‌های اختلال سلوک در نوجوانان انجام شد. نتایج این پژوهش می‌تواند در شناسایی عوامل خطر مرتبط با مشکلات سلوکی و طراحی مداخلات پیشگیرانه و درمانی مؤثر برای نوجوانان مورد استفاده قرار گیرد.

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که صفات تاریک شخصیت با رفتارهای ضداجتماعی، پرخاشگری و مشکلات رفتاری رابطه مثبت دارند (پالهام و ویلیامز، ۲۰۰۲). نوجوانانی که دارای سطوح بالاتری از این صفات هستند، معمولاً در کنترل تکانه، رعایت قوانین و همدلی با دیگران ضعف بیشتری دارند و همین مسئله احتمال بروز نشانگان سلوک را افزایش می‌دهد.

ذهنیت‌های طرحواره‌ای

ذهنیت‌های طرحواره‌ای به‌عنوان الگوهای شناختی و هیجانی پایدار و ناسازگاری تعریف می‌شوند که از تجربیات اولیه زندگی ناشی شده و بر نحوه پردازش اطلاعات، تفسیر رویدادها و تنظیم هیجان تأثیر می‌گذارند. این ذهنیت‌ها باعث ایجاد دیدگاه‌های منفی و ناتوان‌کننده درباره خود، دیگران و جهان می‌شوند و معمولاً به شیوه‌هایی عمل می‌کنند که موجب حفظ یا تشدید مشکلات روانی و رفتاری از جمله نشانگان سلوک می‌گردند، به عبارت دیگر، ذهنیت‌های طرحواره‌ای چارچوب‌های ذهنی عمیق و خودکفایی هستند که به طور خودکار و ناخودآگاه در پاسخ به موقعیت‌های مختلف فعال می‌شوند و می‌توانند منجر به واکنش‌های هیجانی و رفتاری ناسازگار شوند. این ذهنیت‌ها معمولاً به‌صورت مجموعه‌ای از باورها، انتظارات و احساسات منفی شکل می‌گیرند که موجب محدودیت‌های عملکردی و مشکلات عاطفی در فرد می‌شوند. ذهنیت‌های طرحواره‌ای یکی از مفاهیم اساسی در نظریه طرحواره درمانی یانگ است. ذهنیت‌ها حالت‌های هیجانی-شناختی موقتی هستند که در پاسخ به موقعیت‌های مختلف فعال می‌شوند و بر افکار، احساسات و رفتار فرد اثر می‌گذارند (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳).

یانگ ذهنیت‌ها را در چند دسته کلی تقسیم‌بندی می‌کند:

ذهنیت کودک

این ذهنیت شامل هیجان‌ها و نیازهای ارضا نشده دوران کودکی است. کودک خشمگین، کودک تکانشی و کودک آسیب‌پذیر از مهم‌ترین انواع آن هستند.

ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار

این ذهنیت زمانی فعال می‌شود که فرد برای مقابله با هیجان‌های دردناک از راهبردهای ناسازگار استفاده می‌کند؛ مانند اجتناب، تسلیم یا جبران افراطی.

ذهنیت والد ناکارآمد

در این حالت، فرد صداهای انتقادگر، تنبیه گر یا کنترل گر والدین را درونی می کند.

ذهنیت بزرگسال سالم

این ذهنیت بیانگر توانایی فرد در تنظیم هیجان، تصمیم گیری منطقی و برقراری روابط سالم است.

ذهنیت های ناسازگار می توانند موجب افزایش خشم، تکانشگری و رفتارهای پرخاشگرانه شوند. نوجوانانی که در ذهنیت کودک خشمگین یا تکانشی قرار می گیرند، معمولاً در کنترل رفتارهای خود مشکل دارند و واکنش های شدیدتری به ناکامی نشان می دهند (لوپستال و همکاران، ۲۰۰۸). بنابراین، ذهنیت های طرحواره ای می توانند نقش مهمی در پیش بینی نشانگان سلوک داشته باشند.

سبک های فراهیجانی

سبک های فراهیجانی به عنوان شیوه های پردازش و تنظیم هیجان تعریف می شوند که نحوه واکنش افراد به تجربیات هیجانی را شکل می دهند و نقش مهمی در مدیریت احساسات و رفتارها ایفا می کنند (اصلاحات گلی اشرفی، ۱۴۰۲). این سبک ها شامل راهبردها و الگوهای رفتاری متنوعی هستند که افراد برای کنترل، تجربه و بروز هیجانات مثبت یا منفی به کار می برند.

در ارتباط با نشانگان سلوک، سبک های فراهیجانی ناکارآمد به عنوان عامل مهمی مطرح می شوند که می توانند منجر به افزایش رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی شوند. این سبک ها معمولاً شامل واکنش های هیجانی شدید، ناتوانی در تنظیم خشم، بی ثباتی عاطفی و استفاده نادرست از مکانیزم های مقابله ای هستند که به بروز و تداوم الگوهای رفتاری مشکل زا می انجامند. به طور کلی، اصلاح و بهبود سبک های فراهیجانی می تواند یکی از راهکارهای مؤثر در درمان و مدیریت نشانگان سلوک باشد، چرا که با تنظیم بهتر هیجان ها، امکان کنترل رفتارهای ناشایست و کاهش تنش های فردی و اجتماعی فراهم می شود. فراهیجان به باورها، نگرش ها و ارزیابی های فرد نسبت به هیجان های خود اشاره دارد (میرتسگروبر و همکاران، ۲۰۰۹). سبک های فراهیجانی تعیین می کنند که فرد چگونه هیجان هایش را تجربه، تفسیر و مدیریت کند.

سبک های فراهیجانی مثبت

افرادی که دارای سبک فراهیجانی مثبت هستند، هیجان ها را بخشی طبیعی از تجربه انسانی می دانند و در مواجهه با احساسات منفی، انعطاف پذیری بیشتری دارند. این افراد معمولاً از راهبردهای سازگارانه تنظیم هیجان استفاده می کنند.

سبک های فراهیجانی منفی

در سبک های منفی، فرد هیجان ها را تهدیدآمیز، غیرقابل کنترل یا شرم آور تلقی می کند. چنین نگرشی موجب سرکوب هیجان، اجتناب هیجانی و واکنش های تکانشی می شود (بیر و مونت، ۲۰۱۰).

نقش سبک های فراهیجانی در نشانگان سلوک

نوجوانانی که دارای سبک های فراهیجانی ناکارآمد هستند، در کنترل خشم و مدیریت هیجان های منفی با دشواری بیشتری مواجه اند و احتمال دارد رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی بیشتری از خود نشان دهند. پژوهش ها نشان داده اند که ضعف در تنظیم هیجان با مشکلات رفتاری و اختلالات سلوکی رابطه مستقیم دارد (میرتسگروبر و همکاران، ۲۰۰۹).



مرور مبانی نظری نشان می‌دهد که نشانگان سلوک پدیده‌ای چندبعدی است که عوامل شخصیتی، شناختی و هیجانی در شکل‌گیری آن نقش دارند. صفات تاریک شخصیت می‌توانند زمینه‌ساز رفتارهای ضداجتماعی و قانون‌گریزانه باشند؛ ذهنیت‌های طرحواره‌ای ناسازگار از طریق فعال‌سازی الگوهای شناختی و هیجانی منفی، رفتارهای تکانشی و پرخاشگرانه را تقویت می‌کنند؛ و سبک‌های فراهیجانی ناکارآمد نیز با اختلال در تنظیم هیجان، احتمال بروز رفتارهای مسئله‌دار را افزایش می‌دهند. بنابراین، بررسی همزمان این متغیرها می‌تواند درک جامع‌تری از عوامل مؤثر بر نشانگان سلوک در نوجوانان ارائه دهد.

پیشینه تحقیق

صفرزاده چماچائی (۱۴۰۳) در پژوهشی با روش توصیفی-همبستگی به بررسی رابطه بین صفات شخصیت تاریک و احساس تنهایی دانش‌آموزان پرداخت. نمونه تحقیق شامل ۳۵۹ دانش‌آموز از مدارس مختلف بود که با استفاده از پرسشنامه‌های استاندارد صفات شخصیت تاریک، راهبردهای تنظیم هیجانی و احساس تنهایی داده‌ها گردآوری شدند. نتایج نشان داد بین صفات شخصیت تاریک و احساس تنهایی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ به گونه‌ای که دانش‌آموزانی با میزان بالاتر صفات تاریک، احساس تنهایی بیشتری را تجربه می‌کنند. همچنین، راهبردهای تنظیم هیجانی به عنوان عامل میانجی تاثیر صفات تاریک بر احساس تنهایی را کاهش می‌دهند.

حق‌پناه و ترابی‌ان (۱۴۰۳) با روش توصیفی-همبستگی رابطه ذهنی‌سازی با صفات تاریک شخصیت را در ۲۹۳ دانش‌آموز دوره دوم متوسطه بررسی کردند. نتایج تحلیل همبستگی و رگرسیون نشان داد صفات تاریک شخصیت شامل ضداجتماعی، ماکیاولیسم و خودشیفتگی با ذهنی‌سازی رابطه منفی و معناداری دارند و صفات تاریک پیش‌بینی‌کننده معکوس توانایی ذهنی‌سازی هستند.

جوانزی شیشوان و زینالی (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای بر روی ۳۷۵ دانشجو، نقش طرحواره‌های هیجانی و سرشت و منش را در شکل‌گیری صفات چهارگانه تاریک شخصیت بررسی کردند. یافته‌ها بیانگر روابط مثبت و معنادار طرحواره‌های هیجانی مختلف و سرشت‌های نوجویی، وابستگی به پاداش و پشتکار با صفات تاریک بودند و طرحواره‌های خاص و منش‌های همکاری، خودراهبری و خودفراروی رابطه منفی معنادار با صفات تاریک داشتند. مدل تحقیق توانست ۲۴.۶٪ از تغییرات صفات تاریک را تبیین کند.

ثاراللهی و همکاران (۱۴۰۱) اختلال سلوک را بر اساس ویژگی‌های شخصیتی در ۵۰ نوجوان پسر شناسایی و مورد تحلیل قرار دادند. نتایج نشان داد روان‌رنجورخویی همبستگی مثبت و معناداری با اختلال سلوک دارد، در حالی که برونگرایی و وظیفه‌شناسی رابطه معکوس معنادار داشتند.

جوهری و علیجانی (۱۴۰۰) به مقایسه ویژگی شخصیتی، سبک دلبستگی و رفتار پرخطر در دانشجویان عادی و دارای اختلال سلوک پرداختند. یافته‌ها حاکی از رابطه معنادار ویژگی‌های شخصیتی با رفتارهای پرخطر و تفاوت‌های آماری معنادار میان گروه‌ها بود.

حسینی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه همبستگی به بررسی پیش‌بینی‌کننده ذهنیت‌های طرحواره‌ای و دشواری تنظیم هیجان بر اضطراب بیماری کرونا پرداختند. نتایج بیانگر رابطه مثبت اضطراب کرونا با ذهنیت‌های همدلی در تنظیم هیجان و ذهنیت‌های طرحواره‌ای بود.

صادقی و عزیزی آرام (۱۳۹۹) نقش صفات تاریک شخصیت و رابطه ولی-فرزندی را در پیش‌بینی گرایش به رفتارهای پرخطر در ۱۲۰ دانشجو بررسی کردند. آن‌ها دریافتند صفات تاریک شخصیت با رفتارهای پرخطر رابطه مثبت و با رابطه ولی-فرزندی رابطه منفی معناداری دارند و ۴۱٪ از تغییرات رفتار پرخطر توسط این متغیرها تبیین شده است.

نظری و همکاران (۱۳۹۳) نشان دادند که طرحواره های ناسازگار اولیه در کودکی با صفات سه گانه تاریک شخصیت در بین ۳۰۰ دانشجو رابطه مثبت و معنادار دارد و توانستند بخش قابل توجهی از این صفات را پیش بینی کنند.

کیم و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی بر روی ۶۳ زن دانشجو در آمریکا به بررسی همبستگی بین صفات سه گانه تاریک و طرحواره های ناسازگار اولیه پرداختند. نتایج نشان داد بین صفات تاریک و برخی طرحواره های خاص همبستگی معنادار وجود دارد و یافته ها پیامدهایی برای روان درمانی فردمحور ارائه کردند.

هاشمی و همکاران (۲۰۲۲) تأثیر صفات نابهنجار شخصیت و نقش میانجیگری دشواری های تنظیم هیجان را در بین ۲۵۵ دانشجو بررسی کردند. مدل آنها از برازش مطلوب برخوردار بود و دشواری های تنظیم هیجان نقش میانجی در رابطه بین صفات تاریک، طرحواره ها و صفات نابهنجار ایفا کرد.

پالما و همکاران (۲۰۲۱) با نمونه ای از ۶۰۱ نوجوان پرتغالی به بررسی ارتباط سه گانه تاریک با بزهکاری، اختلال سلوک و تروما پرداختند. روان پریشی بیشترین ارتباط با بزهکاری و اختلال سلوک نشان داد و خودشیفتگی با تروما مرتبط بود.

دنووان و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه ای نیمه طولی به بررسی نقش صفات سه گانه تاریک بر سبک های یادگیری و علائم افسردگی با میانجیگری مقاومت روانی پرداختند. نتایج حاکی از ارتباط غیرمستقیم مثبت خودشیفتگی با یادگیری استراتژیک و کاهش افسردگی بود، در حالی که روان پریشی و ماکیاولیسم ارتباطی نداشتند.

دیویدسون (۲۰۱۶) عملکردهای اجرایی کودکان دارای اختلال سلوک و عادی را مقایسه کرد و تفاوت قابل توجهی یافت.

دیانا و هریس (۲۰۱۵) رابطه استرس، انگیزه تایید و عزت نفس در دانش آموزان دارای نشانه های سلوک را بررسی کردند و نشان دادند عزت نفس این افراد تحت تأثیر مستقیم استرس و طرحواره های منفی است.

روش شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر شیوه گردآوری داده ها پیمایشی، از نظر روش توصیفی-همبستگی و از نظر هدف کاربردی بوده است. جامعه آماری شامل کلیه دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهر بوکان در نیمه دوم سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود. نمونه پژوهش ۲۱۲ نفر بود که با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای متناسب با حجم انتخاب شدند.

داده ها با استفاده از پرسشنامه های استاندارد علائم مرضی اختلال سلوک شافر و همکاران (۲۰۰۷)، شخصیت تاریک جانسون و وبستر (۲۰۱۰)، ذهنیت های طرحواره ای صلواتی و همکاران (۱۳۸۹) و فراهیجانی بیر (۲۰۱۱) گردآوری شدند. سپس داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۱ و با روش های آمار توصیفی، همبستگی و رگرسیون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوکان در نیمه دوم سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود. از میان این جامعه، به منظور انجام پژوهش نمونه ای متشکل از ۲۱۲ نفر از دانش آموزان انتخاب شد.

برای انتخاب نمونه از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای متناسب با حجم استفاده شد. در این روش ابتدا جامعه آماری بر اساس ویژگی های مورد نظر (مانند مدارس یا پایه های تحصیلی) به طبقات مختلف تقسیم می شود. سپس از هر طبقه، متناسب با حجم آن

در جامعه، تعدادی نمونه به صورت تصادفی انتخاب می شود. استفاده از این روش نمونه گیری باعث می شود که همه طبقات جامعه در نمونه حضور داشته باشند و نمونه انتخاب شده نماینده مناسب تری از جامعه آماری باشد.

ابزارهای پژوهش

در این پژوهش برای گردآوری داده ها از چند پرسشنامه استاندارد استفاده شد که عبارتند از:

- پرسشنامه علائم مرضی اختلال سلوک (شافر و همکاران، ۲۰۰۷)
- پرسشنامه شخصیت تاریک (جانسون و وبستر، ۲۰۱۰)
- پرسشنامه ذهنیت های طرحواره ای (صلواتی و همکاران، ۱۳۸۹)
- پرسشنامه سبک های فراهیجانی (بیر، ۲۰۱۱)

این ابزارها به دلیل استاندارد بودن، اعتبار و روایی لازم برای سنجش متغیرهای مورد مطالعه را دارا هستند و موجب جمع آوری داده های دقیق و قابل اعتماد شدند.

روش اجرا

پژوهش در نیمه دوم سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۴ در شهر بوکان انجام شد. پس از تعیین جامعه آماری (کلیه دانش آموزان دوره دوم متوسطه)، نمونه ۲۱۲ نفری با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای متناسب با حجم انتخاب گردید.

در مرحله بعد، پرسشنامه های استاندارد مربوط به علائم مرضی اختلال سلوک، شخصیت تاریک، ذهنیت های طرحواره ای و سبک های فراهیجانی در بین نمونه توزیع و تکمیل شدند. جمع آوری داده ها به صورت پیمایشی و به کمک خودپُر کردن پرسشنامه ها توسط دانش آموزان انجام شد.

داده های گردآوری شده سپس با استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۲۱، تحت تحلیل های آماری توصیفی، همبستگی و رگرسیون مورد بررسی قرار گرفتند تا ارتباط بین متغیرهای تحقیق مشخص شود.

روش تجزیه و تحلیل داده ها

پس از جمع آوری پرسشنامه ها، داده های حاصل وارد نرم افزار آماری SPSS نسخه ۲۱ شدند و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای توصیف داده ها از شاخص های آمار توصیفی مانند فراوانی، میانگین و انحراف معیار استفاده شد. همچنین به منظور بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش از روش های آماری همبستگی و رگرسیون استفاده گردید.

تحلیل همبستگی برای بررسی میزان رابطه بین متغیرها و تحلیل رگرسیون برای پیش بینی نشانگان سلوک بر اساس صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طرحواره ای و سبک های فراهیجانی به کار گرفته شد.

ملاحظات اخلاقی

در اجرای این پژوهش اصول و ملاحظات اخلاقی رعایت شد. بدین صورت که پیش از اجرای پژوهش، هدف مطالعه برای شرکت کنندگان توضیح داده شد و مشارکت آنان کاملاً داوطلبانه بود. به شرکت کنندگان اطمینان داده شد که اطلاعات جمع آوری شده محرمانه باقی می ماند و نتایج پژوهش صرفاً در قالب تحلیل های کلی و برای اهداف علمی مورد استفاده قرار می گیرد.

همچنین از دانش آموزان خواسته شد پرسشنامه ها را با صداقت و دقت تکمیل کنند و در هر مرحله در صورت تمایل امکان انصراف از مشارکت در پژوهش برای آنان وجود داشت. در تمام مراحل پژوهش تلاش شد حقوق، حریم خصوصی و کرامت شرکت کنندگان حفظ شود.

فرضیه های تحقیق

صفات تاریک شخصیت قادر به پیش بینی نشانگان سلوک هستند.

ذهنیت های طرحواره ای قادر به پیش بینی نشانگان سلوک هستند.

سبک های فراهیجانی قادر به پیش بینی نشانگان سلوک هستند.

صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طرحواره ای و سبک های فراهیجانی به طور هم زمان قادر به پیش بینی نشانگان سلوک می باشند.

آمار توصیفی

ویژگی های جمعیت شناختی آزمودنی ها بر حسب جنسیت

به منظور بررسی ویژگی های جمعیت شناختی افراد شرکت کننده در پژوهش، ابتدا توزیع فراوانی آزمودنی ها بر اساس جنسیت مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این بررسی در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱) توزیع فراوانی آزمودنی ها بر حسب جنسیت

جنسیت	تعداد	درصد
پسر	77	35.6%
دختر	138	64.4%
جمع	215	۱۰۰%

بر اساس نتایج جدول شماره ۱، از مجموع ۲۱۵ دانش آموز شرکت کننده در پژوهش، ۷۷ نفر معادل ۳۵.۶ درصد را پسران و ۱۳۸ نفر معادل ۶۴.۴ درصد را دختران تشکیل می دهند. بنابراین، بیشترین فراوانی مربوط به دانش آموزان دختر بوده است.

جدول ۲) ویژگی های جمعیت شناختی آزمودنی ها بر حسب پایه تحصیلی

به منظور بررسی وضعیت آزمودنی ها از نظر پایه تحصیلی، توزیع فراوانی شرکت کنندگان در پایه های دهم، یازدهم و دوازدهم مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول شماره ۲) توزیع فراوانی آزمودنی ها بر حسب پایه تحصیلی

درصد	تعداد	پایه تحصیلی
30.6%	64	دهم
35.6%	76	یازدهم
33.8%	75	دوازدهم
۱۰۰%	215	جمع

نتایج جدول ۲ نشان می دهد که از مجموع آزمودنی های پژوهش، ۶۴ نفر معادل ۳۰.۶ درصد در پایه دهم، ۷۶ نفر معادل ۳۵.۶ درصد در پایه یازدهم و ۷۵ نفر معادل ۳۳.۸ درصد در پایه دوازدهم مشغول به تحصیل بوده اند. همچنین بیشترین فراوانی مربوط به دانش آموزان پایه یازدهم بوده است.

جدول شماره ۳) آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

به منظور توصیف متغیرهای اصلی پژوهش، شاخص های آمار توصیفی شامل میانگین متغیرهای ذهنیت طرحواره ای و صفات تاریک شخصیت محاسبه شد که نتایج آن در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

جدول شماره ۳) آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

تفسیر	دامنه نمره گذاری	میانگین	متغیر
ذهنیت های ناسازگار کم فعال و افکار سازگارتر	۴۲ تا ۸۴	82.02	ذهنیت طرحواره ای
پایین بودن صفات تاریک شخصیت	۱۲ تا ۶۰	4.23	صفات تاریک شخصیت

بر اساس نتایج جدول شماره ۳، میانگین متغیر ذهنیت طرحواره ای برابر با ۸۲.۰۲ به دست آمد. با توجه به دامنه نمره گذاری پرسشنامه، این مقدار نشان دهنده پایین بودن ذهنیت های ناسازگار و وجود هیجان ها و افکار سازگارتر با رشد سالم در دانش آموزان شرکت کننده است. همچنین میانگین صفات تاریک شخصیت برابر با ۴.۲۳ بود که با توجه به دامنه نمرات پرسشنامه، بیانگر پایین بودن صفات تاریک شخصیت در بین آزمودنی ها می باشد.

جدول شماره ۴: ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

به منظور بررسی رابطه بین متغیرهای پژوهش، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج مربوط به ضرایب همبستگی میان متغیرهای پژوهش در جدول شماره ۴ ارائه شده است.

جدول شماره ۴) همبستگی بین متغیرهای پژوهش

توضیح	شاخص
ضریب همبستگی پیرسون	روش آماری
SPSS	نرم افزار تحلیل
* $p < 0.05$	سطح معناداری
** $p < 0.01$	سطح معناداری بالا

نتایج جدول شماره نشان می دهد که برای بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. همچنین همبستگی های مشاهده شده در جهت مورد انتظار و همسو با مبانی نظری پژوهش بوده اند. سطوح معناداری نیز در دو سطح ۰.۰۵ و ۰.۰۱ گزارش شده است.

مفروضه همخطی بودن

مفروضه همخطی بودن به کمک شاخص های عامل تورم واریانس^۱ (VIF) و ضریب تحمل^۲ مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول شماره ۵ قابل ملاحظه است.

جدول شماره ۵) عامل تورم واریانس و ضریب تحمل متغیرهای پیش بین

متغیر	ضریب تحمل	تورم واریانس (VIF)
ذهنیت های طرحواره ای	۰/۱۷۵	۵/۷
سبک های فراهیجانی-اعتماد به خاموش سازی افکار	۰/۷۲۸	۱/۳
سبک های فراهیجانی-اعتماد به تفسیر هیجانات خود	۰/۱۴۱	۷/۰۸
سبک های فراهیجانی-اعتماد به تنظیم سلسله مراتب	۰/۱۲۲	۸/۲

^۱ - variance inflation factor

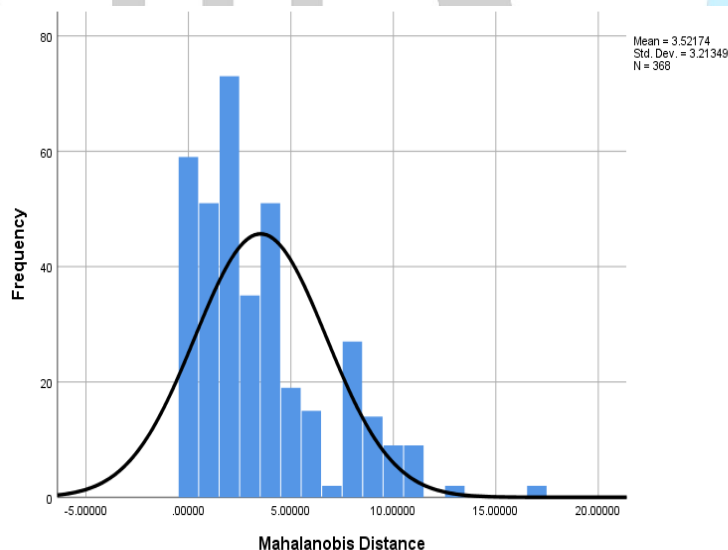
^۲ - tolerance

۲/۶	۰/۱۳۵	صفات تاریک شخصیت-خودشیفته
۴/۵	۰/۱۲۳	صفات تاریک شخصیت-فریگری
۱/۷	۰/۱۰۷	صفات تاریک شخصیت-جامعه‌ستیزی

جدول ۵ نشان می‌دهد که مفروضه همخطی بودن در بین داده های پژوهش حاضر برقرار است. زیرا که شاخص های ضریب تحمل همه متغیرهای پیش بین بزرگتر از ۰/۱ و شاخص های عامل تورم واریانس برای هر یک از آنها کوچکتر از ۱۰ بود. منطبق بر دیدگاه میرز و همکاران (۲۰۰۶) ضریب تحمل کمتر از ۰/۱ و شاخص عامل تورم واریانس بالاتر از ۱۰ نشان دهنده عدم برقراری مفروضه همخطی بودن در بین داده های پژوهش است.

نرمال بودن توزیع چند متغیری

در اغلب موارد مفروضه نرمال بودن توزیع داده های چند متغیری از طریق بررسی توزیع تک متغیری انجام می شود (کلاین، ۲۰۱۶). در این تحقیق به منظور ارزیابی برقراری یا عدم برقراری مفروضه نرمال بودن توزیع چند متغیری، از تحلیل اطلاعات مربوط به «فاصله مهلنوبایس^۳» و ترسیم نمودار توزیع آن استفاده شد. چولگی و کشیدگی نمرات فاصله مهلنوبایس به ترتیب برابر با ۲/۴۳ و ۱/۰۱ به دست آمد که همسو با نمودار هیستوگرام شکل ۱ نشان می دهد مفروضه نرمال بودن توزیع داده های چند متغیری برقرار است.



شکل ۱: نمودار هیستوگرام مربوط به توزیع داده های فاصله مهلنوبایس

³ - Mahalanobis distance

استقلال واریانس های خطا

به منظور ارزیابی برقراری/عدم برقراری مفروضه استقلال واریانس های خطا در بین متغیرهای پیش بین، شاخص دوربین واتسون مورد ارزیابی قرار گرفت. با توجه به این که شاخص مزبور در پژوهش حاضر برابر با $1/48$ به دست آمد، بنابراین می توان گفت مفروضه مزبور در بین داده های پژوهش حاضر برقرار است. لازم به توضیح است که فایلد (2013) برای باور است که شاخص دوربین واتسون بزرگتر از 2 بیانگر عدم برقراری مفروضه استقلال واریانس های خطا در بین متغیرهای پیش بین است.

ضرایب رگرسیون بین سبک های فراهیجانی ($\beta=0/72, p=0/00$) و ذهنیت های طراح واره ای ($\beta=0/17, p=0/01$) با نشانگان سلوک در دانش آموزان معنادار است و با صفات تاریک شخصیت ($\beta=0/09, p=0/11$) معنادار نیست. بنابراین در آزمون فرضیه چهارم چنین نتیجه گیری شد که سبک های فراهیجانی و ذهنیت های طراح واره ای به طور همزمان با نشانگان سلوک در دانش آموزان ارتباط دارد و به طور معنی داری آن را پیش بینی می کنند. این در حالی است که صفات تاریک شخصیت قادر به چنین پیش بینی همزمان با سبک های فراهیجانی و ذهنیت های طراح واره ای نیست و هنگامی که سبک های فراهیجانی و ذهنیت های طراح واره ای به طور همزمان در مدل قرار می گیرند، بخش عمده و مؤثر واریانس رفتارهای سلوکی را توضیح می دهند و نقش صفات تاریک شخصیت در این شرایط کاهش یافته است.

یافته ها

یافته های پژوهش

یافته های پژوهش نشان داد که صفات تاریک شخصیت، ذهنیت های طراح واره ای و سبک های فراهیجانی با نشانگان سلوک رابطه و نقش پیش بینی کننده دارند. نتایج تحلیل ها بیانگر آن بود که این سه متغیر در تبیین تغییرات نشانگان سلوک سهم متفاوتی دارند.

یافته های اصلی

۱. صفات تاریک شخصیت با نشانگان سلوک رابطه ای مثبت و معنادار داشتند، اما سهم تبیینی آن ها بسیار اندک بود و تنها حدود $2/0$ درصد از واریانس نشانگان سلوک را تبیین کردند ($\beta = 0/17, p = 0/001$).

۲. ذهنیت های طراح واره ای پیش بینی کننده قوی تری بودند و حدود 15 درصد از واریانس نشانگان سلوک را تبیین کردند ($\beta = 0/39, p = 0/001$).

۳. سبک های فراهیجانی قوی ترین پیش بین نشانگان سلوک بودند و توانستند حدود 55 درصد از تغییرات این متغیر را توضیح دهند ($\beta = 0/74, p = 0/001$).

۴. در مدل ترکیبی، سه متغیر به طور همزمان 62 درصد از واریانس نشانگان سلوک را تبیین کردند.

۵. در مدل نهایی، تنها سبک های فراهیجانی ($\beta = 0/72, p < 0/001$) و ذهنیت های طراح واره ای ($\beta = 0/17, p = 0/01$) پیش بین های معنادار باقی ماندند، اما صفات تاریک شخصیت نقش معنادار نداشتند ($\beta = 0/09, p = 0/11$).

جدول شماره (۱) نتایج پژوهش

نتیجه	سطح معناداری (p)	درصد تبیین شده	واریانس	ضریب بتا	متغیر پیش بین
مثبت و معنادار، اما ضعیف	0/001	۲٪/۰		0/17	صفات تاریک شخصیت
معنادار و پیش بین قوی تر	0/001	۱۵٪		0/39	ذهنیت های طرحواره ای
قوی ترین پیش بین	0/001	۵۵٪		0/74	سبک های فراهیجانی
تبیین همزمان واریانس	—	۶۲٪		—	مدل ترکیبی سه متغیر
غیر معنادار	0/11	—		0/09	صفات تاریک شخصیت در مدل نهایی
معنادار	0/01	—		0/17	ذهنیت های طرحواره ای در مدل نهایی
معنادار	<0/001	—		0/72	سبک های فراهیجانی در مدل نهایی

به طور کلی نتایج پژوهش نشان می دهد که سبک های فراهیجانی مهم ترین عامل پیش بینی کننده نشانگان سلوک هستند، پس از آن ذهنیت های طرحواره ای نیز نقش معناداری دارند، اما صفات تاریک شخصیت در حضور سایر متغیرها اثر معنادار خود را از دست می دهند.

بحث و نتیجه گیری

فرضیه اول: صفات تاریک شخصیت قادر به پیش بینی نشانگان سلوک هستند.

بر اساس نتایج به دست آمده، فرضیه اول مبنی بر اینکه «صفات تاریک شخصیت قادر به پیش بینی نشانگان سلوک هستند» مورد تأیید قرار گرفت. تحلیل رگرسیون نشان داد که مدل برازش مناسبی دارد؛ به طوری که مقدار آزمون F برابر با ۷۰۶۵ و در سطح کمتر از ۰۰۵ معنادار بود. ضریب تعیین تعدیل شده نیز برابر با ۰۰۲ گزارش شد که هرچند مقدار نسبتاً پایینی است، اما نشان می دهد صفات تاریک شخصیت توانسته اند بخشی از واریانس تغییرات نشانگان سلوک را هرچند محدود، به طور معنادار تبیین کنند. مقدار آماره دوربین-واتسون (۱۰۴۷) نیز بیانگر آن است که استقلال خطاها رعایت شده و مفروضه های رگرسیون نقض نشده اند. افزون



بر این، ضرایب رگرسیونی نشان دادند که صفات تاریک شخصیت با ضریب بتای ۰.۱۷ و سطح معناداری کمتر از ۰.۰۰۱ رابطه‌ای مثبت و معنادار با نشانگان سلوک دارند؛ بدین معنا که با افزایش صفات تاریک شخصیت، احتمال بروز رفتارهای مرتبط با نشانگان سلوک نیز افزایش می‌یابد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که صفات تاریک شخصیت نقش معناداری در پیش‌بینی اختلالات سلوکی در دانش‌آموزان دارند، هرچند میزان سهم آن‌ها در تبیین واریانس رفتارهای سلوکی محدود اما قابل توجه است. این نتایج با یافته‌های مطالعات صادقی و عزیزی‌آرام (۱۳۹۹) و پالما و همکاران (۲۰۲۱) همسو و همراستا است. در این راستا، نتایج مطالعات صادقی و عزیزی‌آرام (۱۳۹۹) نشان داده شد که صفات تاریک شخصیت شامل ماکیاولیسم، خودشیفتگی و جامعه‌ستیزی با رفتارهای پرخطر رابطه مثبت و معنادار دارند و تحلیل رگرسیون ۴۱ درصد از واریانس رفتارهای پرخطر را توضیح می‌دهد، که این نشان‌دهنده نقش پیش‌بینی‌کننده قوی صفات تاریک شخصیت است. همچنین، پالما و همکاران (۲۰۲۱) دریافتند که بُعد روان‌پریشی در میان سه‌گانه تاریک بیشترین ارتباط را با اختلال سلوک و بزهکاری نوجوانان دارد، که تایید کننده همبستگی و نقش پیش‌بینی‌کننده صفات تاریک شخصیت بر رفتارهای پرخطر و اختلال سلوک است.

صفات تاریک شخصیت به‌عنوان جنبه‌های مخرب و منفی شخصیت انسان تلقی می‌شوند و ویژگی اساسی این صفات آن است که از لحاظ اجتماعی و بین‌فردی آزاردهنده و ناخوشایند هستند. صفات تاریک شخصیت شامل سه صفت خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم می‌باشد که این صفات همبستگی درونی بالایی با هم دارند؛ ولی معادل یکدیگر نیستند. به عبارت دیگر، آن‌ها همپوشانی زیادی با هم دارند ولی سازه‌های مجزایی هستند. به‌طور کلی، صفات تاریک شخصیت مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی است که تمایل به سوءاستفاده از سایرین، بی‌عاطفه بودن و سرسختی، ناخوشایندی، تقلب، خودخواهی، عدم صداقت و فقدان همدلی و تمرکز بر اهداف سازمانی را مشخص می‌کند. صفات تاریک شخصیت شامل روان‌پریشی، ماکیاولیسم و خودشیفتگی هستند و با ویژگی‌های رفتاری و هیجانی منفی در ارتباطند. این صفات معمولاً با رفتارهای ضد اجتماعی، پرخاشگری و فقدان همدلی همراه هستند و می‌توانند فرد را مستعد اتخاذ رفتارهای مخاطره‌آمیز یا سلوک‌های ناسازگار کنند. از منظر نظری، مدل‌های شخصیت اجتماعی و روان‌شناسی رفتاری نشان می‌دهند که صفات تاریک موجب کاهش کنترل تکانه، افزایش خودمحوری و بی‌توجهی به پیامدهای رفتاری می‌شوند. این ویژگی‌ها، به ویژه در محیط‌های اجتماعی و مدرسه، می‌توانند باعث ظهور نشانه‌های سلوکی شوند؛ زیرا فرد در تصمیم‌گیری‌ها و تعاملات اجتماعی کمتر به هنجارها پایبند است و ممکن است رفتارهای پرخطر یا ضدقانونی از خود نشان دهد. بنابراین، از نظر تبیینی، وجود صفات تاریک شخصیت می‌تواند مکانیسمی برای افزایش احتمال بروز رفتارهای ناسازگار و اختلالات سلوکی در نوجوانان فراهم کند.

فرضیه دوم: ذهنیت‌های طرحواره‌ای قادر به پیش‌بینی نشانگان سلوک هستند.

نتایج مربوط به فرضیه دوم نشان داد که «ذهنیت‌های طرحواره‌ای قادر به پیش‌بینی نشانگان سلوک هستند». آزمون رگرسیون خطی بیانگر آن بود که مدل دارای برازش مطلوبی است؛ به‌گونه‌ای که مقدار آماره F برابر با ۳۹.۶۷ و در سطح کمتر از ۰.۰۵ معنادار شد. ضریب تعیین تعدیل‌شده نیز ۰.۱۵ گزارش شد که نشان می‌دهد ذهنیت‌های طرحواره‌ای توانسته‌اند ۱۵ درصد از واریانس تغییرات نشانگان سلوک در دانش‌آموزان را تبیین کنند؛ رقمی که در مقایسه با مدل‌های رفتاری، قدرت پیش‌بینی قابل‌توجهی محسوب می‌شود. همچنین مقدار آماره دوربین-واتسون (۱.۱۲) حاکی از آن است که مفروضه استقلال باقیمانده‌ها رعایت شده و داده‌ها از نظر خودهمبستگی مشکل قابل توجهی ندارند. افزون بر این، ضریب بتای استانداردشده برابر با ۰.۳۹ و سطح معناداری کمتر از ۰.۰۰۱ نشان داد که رابطه ذهنیت‌های طرحواره‌ای با نشانگان سلوک مثبت و معنادار است؛ بدین معنا که افزایش ذهنیت‌های



طرحواره‌ای ناسازگار با افزایش احتمال بروز مشکلات سلوکی در دانش‌آموزان همراه است. بر این اساس، فرضیه دوم تأیید شد و می‌توان بیان کرد که ذهنیت‌های طرحواره‌ای یکی از پیش‌بین‌های قوی و اثرگذار نشانگان سلوک محسوب می‌شود.

این نتایج با یافته‌های مطالعات حق‌پناه و ترابی‌ان (۱۴۰۳) و حسینی و همکاران (۱۴۰۰) همسو و همراستا است. در این زمینه مطالعه حق‌پناه و ترابی‌ان (۱۴۰۳) نشان داد صفات تاریک شخصیت با ذهنی‌سازی در دانش‌آموزان رابطه منفی و معنادار دارد و رگرسیون نشان داد که صفات تاریک شخصیت قادر به پیش‌بینی تغییرات ذهنی‌سازی هستند. این همبستگی منفی نشان‌دهنده اثر معنادار ذهنیت‌های روان‌شناختی در رفتارهای مرتبط با اختلالات یا سلوک است. همچنین، حسینی و همکاران (۱۴۰۰) نشان دادند که ذهنیت‌های طرحواره‌ای و دشواری در تنظیم هیجان قادر به پیش‌بینی اضطراب و رفتارهای مرتبط هستند، که نشان‌دهنده اثر پیش‌بینی‌کننده ذهنیت‌های طرحواره‌ای بر پاسخ‌های هیجانی و رفتارهای روان‌شناختی است.

ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای حالت‌های هیجانی غالب و پاسخ‌های مقابله‌ای هستند که در موقعیت‌هایی که افراد بیش‌ازحد حساس هستند، فعال می‌شوند و یک الگوی سازمان‌یافته از تفکر، احساس و رفتار است که منشأ آن مجموعی از طرح‌واره‌هاست و از سایر ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای مستقل است. ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای، طرح‌واره‌ها یا عملکردهای طرح‌واره‌ای سازگار یا ناسازگار هستند که به‌طور موقت در سیستم پردازش اطلاعات فرد فعال شده‌اند. از طرفی نیز ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای به باورها، انتظارات و الگوهای رفتاری شکل‌گرفته از تجربیات اولیه فرد اشاره دارند که بر تفسیر رویدادهای اجتماعی و هیجانی تأثیر می‌گذارند. ذهنیت‌های منفی یا ناسازگار ممکن است شامل باورهای نظیر بی‌ارزشی، عدم پذیرش، یا بی‌کفایتی باشند که فرد را به رفتارهای خودمحور، پرخطر یا واکنش‌های ناسازگار در مواجهه با استرس و فشارهای اجتماعی سوق می‌دهند. از نظر نظری، طرح‌واره‌ها چارچوب ذهنی پایدار ایجاد می‌کنند که نحوه مدیریت هیجان، کنترل تکانه و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی را شکل می‌دهد. بنابراین، ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای ناسازگار می‌توانند زمینه‌ساز اختلالات سلوکی باشند، زیرا فرد تمایل دارد به جای راهبردهای سازگارانه، به الگوهای رفتاری پرخطر یا اجتنابی متوسل شود و رفتارهای ناسازگار را تکرار کند.

فرضیه سوم: سبک‌های فراهیجانی قادر به پیش‌بینی نشانگان سلوک هستند.

نتایج بدست آمده از تحلیل فرضیه سوم بیان‌کننده این است که ضرایب رگرسیون بین سبک‌های فراهیجانی ($\beta=0/74$, $p=0/00$) با نشانگان سلوک در دانش‌آموزان مثبت و معنادار است. همچنین سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ قرار داشت و بیانگر برازش مناسب مدل رگرسیونی بود. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۵۵ بود و نشان داد سبک‌های فراهیجانی توانسته ۵۵ درصد از واریانس یا تغییرات نشان سلوک در دانش‌آموزان را تبیین کند که بیانگر قدرت تبیین مدل رگرسیونی است. بنابراین در آزمون فرضیه اول چنین نتیجه‌گیری شد که سبک‌های فراهیجانی به صورت مثبت و معنادار با نشانگان سلوک در دانش‌آموزان ارتباط دارد و به طور معنی‌داری آن را پیش‌بینی می‌کند. این نتایج با یافته‌های مطالعات ثارالهی و همکاران (۱۴۰۱) و جوهری و علیجانی (۱۴۰۰) همسو و همراستا است. در این زمینه ثارالهی و همکاران (۱۴۰۱) دریافتند که ویژگی‌های شخصیتی (روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی و وظیفه‌شناسی) قادر به پیش‌بینی اختلال سلوک در نوجوانان پسر هستند و همبستگی‌ها معنادار است. همچنین، جوهری و علیجانی (۱۴۰۰) نشان دادند که ویژگی‌های شخصیتی با رفتارهای پرخطر رابطه معنادار دارند، که همسویی با یافته‌های ما در نقش سبک‌های فراهیجانی در پیش‌بینی رفتارهای پرخطر و سلوک دارد.

هیجان به‌عنوان یک حالت ذهنی مفهوم‌سازی شده است که با واکنش‌های فیزیولوژیکی و پاسخ‌های ارزیابانه به برخی از اعمال، شرایط یا حوادث همراه است و یا به‌عنوان واکنش‌های ارزیابانه کلی به تجارب یادگیری و آموزش، مطالبات پیشرفت، پیامدها و بازخورد دیده



شود. به بیانی دیگر، سبک‌های فراهیجانی بر الگوهای کلی مدیریت هیجان، پاسخ به محرک‌ها و تعاملات اجتماعی دلالت دارند و به عنوان یک سازه شناختی-رفتاری، سبک‌های مقابله‌ای و رفتاری فرد را شکل می‌دهند. سبک‌های فراهیجانی می‌توانند شامل رویکردهای فعال، اجتنابی، هیجانی یا منفعلانه در مواجهه با محرک‌ها باشند. افرادی که سبک‌های فراهیجانی ناکارآمد دارند، ممکن است در کنترل هیجان، تصمیم‌گیری و حل مسئله ضعف داشته باشند و به رفتارهای پرخطر یا ضد اجتماعی روی آورند. از نظر روان‌شناختی، این سبک‌ها با فرآیندهای شناختی-هیجانی مرتبطند و نقش واسطه‌ای میان ویژگی‌های شخصیتی و رفتارهای بیرونی ایفا می‌کنند. به این ترتیب، سبک‌های فراهیجانی می‌توانند به صورت مثبت یا منفی، ظرفیت فرد برای بروز رفتارهای ناسازگار و سلوکی را تقویت کنند.

فرضیه چهارم: صفات تاریک شخصیت، ذهنیت‌های طرحواره‌ای و سبک‌های فراهیجانی به طور هم‌زمان قادر به پیش‌بینی نشانگان سلوک می‌باشند.

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که مدل شامل سه متغیر صفات تاریک شخصیت، ذهنیت‌های طرحواره‌ای و سبک‌های فراهیجانی از برازش مطلوبی برخوردار است؛ به‌طوری که مقدار آماره F برابر با ۱۲۰.۵۹ و در سطح کمتر از ۰.۰۵ معنادار شد. ضریب تعیین تعدیل‌شده نیز برابر با ۰.۶۲ گزارش شد که بیانگر آن است این سه متغیر در مجموع توانسته‌اند ۶۲ درصد از واریانس نشانگان سلوک را در دانش‌آموزان تبیین کنند؛ رقمی که نشان‌دهنده قدرت پیش‌بینی بسیار قابل توجه مدل است. سبک‌های فراهیجانی با بتای ۰.۷۲ و سطح معناداری کمتر از ۰.۰۰۱، و ذهنیت‌های طرحواره‌ای با بتای ۰.۱۷ و سطح معناداری کمتر از ۰.۰۱ به‌طور معناداری نشانگان سلوک را پیش‌بینی می‌کنند؛ اما صفات تاریک شخصیت با بتای ۰.۰۹ و سطح معناداری ۰.۱۱ فاقد قدرت پیش‌بینی معنادار در حضور دو متغیر دیگر بودند. این یافته نشان می‌دهد که هنگامی که سبک‌های فراهیجانی و ذهنیت‌های طرحواره‌ای به‌طور هم‌زمان در مدل قرار می‌گیرند، بخش عمده و مؤثر واریانس رفتارهای سلوکی را توضیح می‌دهند و نقش صفات تاریک شخصیت در این شرایط کاهش یافته است.

این نتایج با یافته‌های مطالعات جوائز شیشوان و زینالی (۱۴۰۱)، صادقی و عزیزی‌آرام (۱۳۹۹)، پالما و همکاران (۲۰۲۱)، حق‌پناه و ترابی‌ان (۱۴۰۳)، ثارالهی و همکاران (۱۴۰۱)، و جوائز شیشوان و زینالی (۱۴۰۱) همسو و همراستا است. در این زمینه جوائز شیشوان و زینالی (۱۴۰۱) دریافتند که طرحواره‌های هیجانی و سرشت و منش به طور معنادار قادر به پیش‌بینی صفات تاریک شخصیت هستند و بخشی از واریانس را تبیین می‌کنند. این نشان‌دهنده نقش هم‌زمان و ترکیبی عوامل شخصیتی و طرحواره‌ای در پیش‌بینی رفتارهای مرتبط با سلوک و صفات تاریک است. صادقی و عزیزی‌آرام (۱۳۹۹)، پالما و همکاران (۲۰۲۱)، حق‌پناه و ترابی‌ان (۱۴۰۳)، ثارالهی و همکاران (۱۴۰۱)، و جوائز شیشوان و زینالی (۱۴۰۱) نیز نشان دادند صفات تاریک شخصیت، ذهنیت‌های طرحواره‌ای و سبک‌های فراهیجانی نقش مهم و معناداری در پیش‌بینی نشانگان سلوک و رفتارهای پرخطر در دانش‌آموزان دارند.

به‌طورکلی، ترکیب سه مؤلفه روان‌شناختی یعنی صفات تاریک شخصیت، ذهنیت‌های طرحواره‌ای و سبک‌های فراهیجانی یک مدل جامع برای تبیین رفتارهای سلوکی ارائه می‌دهد. صفات تاریک شخصیت به عنوان عامل زمینه‌ای، تمایلات فرد برای پرخاشگری و بی‌توجهی به هنجارها را تقویت می‌کنند. ذهنیت‌های طرحواره‌ای چارچوب شناختی و هیجانی فرد را شکل می‌دهند و نحوه تفسیر موقعیت‌ها و پاسخ به فشارها را تعیین می‌کنند. سبک‌های فراهیجانی نیز نحوه به‌کارگیری توانایی‌های هیجانی و رفتاری فرد در موقعیت‌های اجتماعی و استرس‌زا را مشخص می‌سازند. از نظر علمی، تعامل این سه متغیر باعث می‌شود اثرات هر کدام تقویت یا تعدیل شود؛ به این معنی که وجود صفات تاریک در فردی با ذهنیت‌های طرحواره‌ای ناسازگار و سبک‌های فراهیجانی ناکارآمد



می‌تواند احتمال بروز نشانگان سلوکی را به طور چشمگیری افزایش دهد، در حالی که تغییر یا تعدیل یکی از این مؤلفه‌ها ممکن است اثر کلی را کاهش دهد.

به منظور نتیجه‌گیری این پژوهش می‌توان بیان کرد که اختلال سلوک یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین اختلالات رفتاری در کودکان و نوجوانان است که با رفتارهایی نظیر پرخاشگری، قانون‌شکنی، نافرمانی و نقض هنجارهای اجتماعی مشخص می‌شود. این اختلال حاصل یک عامل منفرد نیست، بلکه نتیجه تعامل مجموعه‌ای از عوامل فردی، شناختی، هیجانی و محیطی است. عواملی مانند وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین، قرار گرفتن در محیط‌های پرخطر و تجربه رویدادهای ناگوار در دوران کودکی می‌توانند زمینه‌ساز بروز این اختلال باشند. بررسی این عوامل به‌ویژه در جمعیت دانش‌آموزان، که در مرحله حساس رشد و در معرض فشارهای مختلف اجتماعی و محیطی قرار دارند، می‌تواند به شناسایی عوامل خطر و طراحی مداخلات پیشگیرانه مؤثر کمک کند. کودکان و نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک معمولاً علاوه بر بروز رفتارهای پرخطر، با مشکلات عاطفی و هیجانی گسترده‌تری نیز مواجه هستند و همین امر فرایند درمان و مداخله را پیچیده‌تر و طولانی‌تر می‌کند. همچنین این اختلال پیامدهای فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل توجهی دارد و فشار زیادی بر نظام‌های آموزشی، بهداشتی و خدمات روان‌شناختی وارد می‌کند.

یکی از متغیرهای روان‌شناختی مرتبط با نشانگان سلوک، سبک‌های فراهیجانی است. هیجان‌ها بر طیف وسیعی از فرایندهای شناختی مانند توجه، حافظه، قضاوت و تصمیم‌گیری اثر می‌گذارند. مفهوم فراهیجان نشان می‌دهد که هیجانات اولیه می‌توانند هدف هیجانات ثانویه قرار گیرند؛ برای مثال، اضطراب درباره خشم خود فرد. فراهیجان ماوراء‌فراشناختی است و ممکن است چرخه‌های معیوبی ایجاد کند که اثرات هیجانی را منعکس می‌سازد. فراهیجان‌های منفی، مانند فراحشم، فراضطراب و عدم پذیرش، با بروز رفتارهای ناسازگار و پرخطر مرتبط هستند، در حالی که فراهیجان‌های مثبت، مانند فراعلاقه و فراهمدلی، قابلیت پذیرش هیجانات شخصی را افزایش داده و به بهزیستی فرد کمک می‌کنند. توانمندی در تنظیم شناختی-هیجانی نقش مهمی در سازگاری فرد با وقایع استرس‌زا دارد و راهبردهای فراشناختی هیجان بر نحوه پردازش و پاسخ به تجربه‌های منفی اثرگذارند. صفات شخصیتی نیز نقش مهمی در انتخاب و استفاده از این راهبردها ایفا می‌کنند.

نتایج این پژوهش نشان داد که صفات تاریک شخصیت به‌تنهایی قادر به پیش‌بینی نشانگان سلوک در دانش‌آموزان هستند، هرچند میزان تبیین آن نسبتاً محدود بود. در مقابل، ذهنیت‌های طرحواره‌ای قدرت پیش‌بینی بیشتری برای نشانگان سلوک نشان دادند و بخش قابل توجهی از تغییرات این متغیر را تبیین کردند. همچنین نتایج بیانگر آن بود که سبک‌های فراهیجانی نقش بسیار مهمی در پیش‌بینی نشانگان سلوک دارند. به‌طور کلی، زمانی که سبک‌های فراهیجانی، ذهنیت‌های طرحواره‌ای و صفات تاریک شخصیت به‌طور هم‌زمان در مدل رگرسیونی وارد شدند، مشخص شد که سبک‌های فراهیجانی و ذهنیت‌های طرحواره‌ای به‌طور معناداری نشانگان سلوک را پیش‌بینی می‌کنند. این یافته نشان می‌دهد که عوامل مرتبط با نحوه تجربه، ارزیابی و تنظیم هیجان‌ها و نیز الگوهای شناختی شکل‌گرفته در قالب طرحواره‌ها، نقش برجسته‌تری در بروز رفتارهای سلوکی ناسازگار در دانش‌آموزان دارند. از منظر نظری، سبک‌های فراهیجانی به شیوه‌ای اشاره دارند که افراد هیجان‌های خود را درک، ارزیابی و مدیریت می‌کنند. زمانی که فرد نسبت به هیجان‌های خود نگرش‌های منفی داشته باشد یا در پذیرش و تنظیم آن‌ها با دشواری مواجه شود، احتمال بروز رفتارهای تکانشی، پرخاشگرانه و ناسازگار افزایش می‌یابد. همچنین ذهنیت‌های طرحواره‌ای که ریشه در تجارب اولیه زندگی دارند، می‌توانند الگوهای پایدار شناختی و هیجانی را شکل دهند و نحوه تفسیر موقعیت‌ها و واکنش‌های رفتاری فرد را تحت تأثیر قرار دهند. در چنین شرایطی، فعال شدن ذهنیت‌های ناسازگار ممکن است زمینه‌ساز رفتارهای مقابله‌ای و قانون‌شکنانه در نوجوانان شود.



بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که اختلال سلوک حاصل تعامل پیچیده‌ای از عوامل هیجانی و شناختی است و متغیرهایی مانند سبک‌های فراهیجانی و ذهنیت‌های طرحواره‌ای نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم آن دارند. بنابراین توجه به این سازه‌ها در برنامه‌های پیشگیری و مداخلات روان‌شناختی می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد. آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان، اصلاح الگوهای شناختی ناسازگار و مداخلات مبتنی بر طرحواره می‌تواند از جمله راهبردهای مؤثر در کاهش رفتارهای سلوکی ناسازگار در دانش‌آموزان باشند. در مجموع، شناسایی و بررسی این عوامل در جمعیت دانش‌آموزان می‌تواند به طراحی برنامه‌های پیشگیرانه و درمانی هدفمند کمک کرده و نقش مؤثری در کاهش بروز نشانگان سلوک و پیامدهای منفی فردی و اجتماعی آن ایفا کند.

منابع

۱. جلیلی اسلام (۱۳۹۹). پیش بینی نشانه های سلوک در نوجوانان بر اساس پردازش هیجان، عملکردهای اجرایی و طرحواره های ناسازگار اولیه. پایان نامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه.
۲. حنایی نازیلا (۱۳۹۶). بررسی رابطه ذهنیت طرحواره ای و کودک آزاری و سبک های دلبستگی با نشانه های سلوک. مجله روانشناسی دانشگاه تبریز؛ ۶(۲): ۱۴-۲۸.
3. Mamah, D., Mutiso, V. N. & Ndeti, D. M. Longitudinal and cross-sectional validation of the WERCAP screen for assessing psychosis risk and conversion. *Schizophr. Res.* 241, 201–209 (2022).
4. Ojuope, A. V. & Ekunudayo, O. O. Conduct disorder and its relationship with socio-demographics factors among secondary school adolescents in Ondo State, Nigeria. *Am. J. Appl. Psychol.* 9(3), 60–65 (2020).
5. Ndeti, D. M. et al. Socio-demographic, economic and mental health problems were risk factors for suicidal ideation among Kenyan students aged 15 plus. *J. Affect. Disord.* 302, 74–82 (2022).
6. Tissue, A. D., Hawes, D. J., Lechowicz, M. E. & Dadds, M. R. Reliability and validity of the DSM-5 diagnostic interview schedule for children, adolescents, and parents-5 in externalizing disorders and common comorbidities. *Clin. Child Psychol. Psychiatry.* 27(3), 870–881 (2022).
7. Salmanian, M. et al. Prevalence, comorbidities, and sociodemographic predictors of conduct disorder: the national epidemiology of Iranian children and adolescents psychiatric disorders (IRCAP). *Eur. Child Adolesc. Psychiatry.* 29(10), 1385–1399 (2020).
8. Sun, C., Wei, L., & Young, R. F. (2022). Measuring teacher cognition: Comparing Chinese EFL teachers implicit and explicit attitudes toward English Language teaching methods. *Language Teaching Research*, 26(3), 382–410.



9. Kesebir, P., Gasiorowska, A., Goldman, R., Hirshberg, M. J. & Davidson, R. J. (2019). Emotional Style Questionnaire: A multidimensional Measure of Healthy Emotionality. *Psychological Assessment*, 31(10), 1234.
۱۰. جوانبخت الناز (۱۳۹۸). مقایسه طرحواره های ناسازگار اولیه و راهبردهای مقابله ای دانش آموزان دارای اختلال سلوک. *پنجمین کنفرانس علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی*.
۱۱. دیندار علی (۱۳۹۷). بررسی رابطه طرحواره های ناسازگار اولیه و اضطراب اجتماعی با نشانه های سلوک در دانش آموزان. *مجله روانشناسی معاصر*؛ ۴(۳): ۲۰-۱۲.
12. Bader, M., Hartung, J., Hilbig, B. E., Zettler, I., Moshagen, M., & Wilhelm, O. (2021). Themes of the dark core of personality. *Psychological Assessment*, 33(6), 511–525.
13. Foulkes, L. (2019). Sadism: Review of an elusive construct. *Personality and Individual Differences*, 151, 109500.
14. Baroncelli, A., & Ciucci, E. (2020). Bidirectional effects between callous unemotional traits and student-teacher relationship quality among middle school students. *Journal of abnormal child psychology*, 48(2), 277-288.
15. Chen, C., Gong, X., Wang, J., & Gao, S. (2021). Does need for relatedness matter more? The dynamic mechanism between teacher support and need satisfaction in explaining Chinese school children's regulatory styles. *Learning and Individual Differences*, 92, 102083, 10/gpk5cf.
16. Li T. Use of magic performance as a schema disruption method to facilitate flexible thinking. *Thinking Skills and Creativity*. 2020;38:100735.
17. Datu, J. A. D., Valdes, J. P. M., & Yang, W. (2022). The academically engaged life of mastery - oriented students: Causal ordering among positive emotions, mastery- approach goals, and academic engagement. *Revista de psicodidactica (English ed.)*, 27(1), 1-8.
18. Barican, J.L., Yung, D., Schwartz, C., Zheng, Y., Georgiades, K., Waddell, C., 2022. Prevalence of childhood mental disorders in high-income countries: a systematic review and meta-analysis to inform policymaking. *Evid. Based Ment. Health* 25 (1), 36–44